

Predigt zu 1. Kor 7, 29-31 in der Trinitatisgemeinde, Leipzig

Evangelium – Markus 7, 31-37

و باز از نواحی صور روانه شده، از راه صیدون در میان حدود دیکاپولس به دریای جلیل آمد. آنگاه کبری را که لکننت زبان داشت نزد وی آورده، التماس کردند که دست بر او گذارد. پس او را از میان جماعت به خلوت برده، انگشتان خود را در گوشهای او گذاشت و آب دهان انداخته، زبانش را لمس نمود؛

و به سوی آسمان نگریسته، آهی کشید و بدو گفت، اَفْتَحْ! یعنی باز شو

در ساعت گوشهای او گشاده و عقده زبانش حلّ شده، به درستی تکلم نمود.

پس ایشان را قدغن فرمود که هیچکس را خبر ندهند؛ لیکن چندان که بیشتر ایشان را قدغن نمود، زیادتیر او را شهرت دادند.

و بی‌نهایت متحیر گشته می‌گفتند، همه کارها را نیکو کرده است؛ کران را شنوا و گنگان را گویا! می‌گرداند

Epistel – Apostelgeschichte 9, 1-20

اما سولس هنوز تهدید و قتل بر شاگردان خداوند همی دمید و نزد رئیس گهته آمد،

و از او نامه‌ها خواست به سوی کنایسی که در دمشق بود تا اگر کسی را از اهل طریقت خواه مرد و خواه زن بیابد، ایشان را بند برنهاده، به اورشلیم بیاورد.

و در اثنای راه، چون نزدیک به دمشق رسید، ناگاه نوری از آسمان دور او درخشید

و به زمین افتاده، آوازی شنید که بدو گفت، ای شاول، شاول، برای چه بر من جفا می‌کنی؟

گفت، خداوندا تو کیستی؟ خداوند گفت، من آن عیسی هستم که تو بدو جفا می‌کنی.

لیکن برخاسته، به شهر برو که آنجا به تو گفته می‌شود چه باید کرد.

اما آنانی که همسفر او بودند، خاموش ایستادند چونکه آن صدا را شنیدند، لیکن هیچکس را ندیدند.

پس سولس از زمین برخاسته، چون چشمان خود را گشود، هیچکس را ندید و دستش را گرفته، او را به دمشق بردند،

و سه روز نابینا بوده، چیزی نخورد و نیاشامید.

و در دمشق، شاگردی حنّانیا نام بود که خداوند در رؤیا بدو گفت، ای حنّانیا! عرض کرد، خداوندا لَبَّیک!

خداوند وی را گفت، برخیز و به کوچهای که آن را راست می‌نامند بشتاب و در خانه یهودا، سولس نام طرسوسی را طلب کن زیرا که اینک، دعا می‌کند،

و شخصی حنّانیا نام را در خواب دیده است که آمده، بر او دست گذارد تا بینا گردد.

حنّانیا جواب داد که ای خداوند، درباره این شخص از بسیاری شنیده‌ام که به مقدّسین تو در اورشلیم چه مشقّتها رسانید،

و در اینجا نیز از رؤسای گهته قدرت دارد که هر که نام تو را بخواند، او را حبس کند.

خداوند وی را گفت، برو زیرا که او ظرف برگزیده من است تا نام مرا پیش امت‌ها و سلاطین و بنی‌اسرائیل ببرد.

زیرا که من او را نشان خواهم داد که چقدر زحمتها برای نام من باید بکشد.

پس حنّانیا رفته، بدان خانه درآمد و دستها بر وی گذارده، گفت، ای برادر شاول، خداوند، یعنی عیسی که در راهی که می‌آمدی بر تو ظاهر گشت، مرا فرستاد تا بینایی بیابی و از روح‌القدس پر شوی.

در ساعت از چشمان او چیزی مثل فلس افتاده، بینایی یافت و برخاسته، تعمید گرفت.

و غذا خورده، قوت گرفت و روزی چند با شاگردان در دمشق توقف نمود.

و بی‌درنگ، در کنایس به عیسی موعظه می‌نمود که او پسر خداست

ارامش و برکت و اجتماع مقدس مسیح با شما باشد

امین

1. Kor 7, 29-31 Das sage ich aber, liebe Brüder: **Die Zeit ist kurz. Fortan sollen auch die, die Frauen haben, sein, als hätten sie keine; und die weinen, als weinten sie nicht; und die sich freuen, als freuten sie sich nicht; und die kaufen, als behielten sie es nicht; und die diese Welt gebrauchen, als brauchten sie sie nicht. Denn das Wesen dieser Welt**

vergeht.

اما ای برادران، این را می‌گویم وقت تنگ است تا بعد از این آنانی که زن دارند مثل بیزن باشند و گریانان چون ناگریانان و خوشحالان مثل ناخوشحالان و خریداران چون غیرمالکان باشند، و استعمالکنندگان این جهان مثلاً استعمالکنندگان نباشند، زیرا که صورت این جهان درگذر است

دعا میکنیم : ای خدا گوش و قلب ما را باز کن تا کلام ترا بشنویم و عمل کنیم

امین

دوستان عزیز

در ابتدا من می‌خواهم در باره شهر کورنتی که پولس به آنها نامه نوشت با شما بررسی کنم. اجتماع کورنتی در یک شهر بخصوصی می‌بود. آن یک منطقه مهم تجاری یونان است که در آن خرید و فروش و دلالی میشد. حرف اول را در آنجا پول و تجارت می‌زد. تجارت آنجا به نمایندگی‌هایی از سراسر دنیا نیاز داشت که در آنجا جمع می‌شدند. همچنین جماعت‌های مسیحی در آنجا همانند شهر خود در آنجا شکل می‌گرفت. خیلی از ادیان در آنجا با هم دیدار می‌کردند. در آنجا منبرهای زیادی با قربانی‌های زیادی وجود داشت. وقتی که پولس کلمات خود را که ما الان شنیدیم را می‌خواند. دنیا به نابودی بود. کسانی که چیزی می‌خریدند در واقع چیزی نداشتند یا کسانی که زن داشتند انگار نداشتند یا خوشحالی بیخود وجود داشت. او جامعه آنجا را متحول کرد. او از کجا آن را می‌دانست یا آن اجازه را دریافت کرده بود

دو موضوع دیگری که من اینجا می‌خواهم بررسی کنم برایمان آشنا تر می‌باشد. آنها در باره ایران امروزی و زمان المان شرقی قدیم می‌باشد. در ابتدا راجعه ایران که هفته پیش در کلاس انجیل گفته شد. زندگی در ایران با سه چیز شکل گرفته یک فرهنگ ایرانی دو اسلام سه دولت. این سه چیز زندگی ایرانی‌ها را تعیین می‌کند

اگر ادم بخواهد در باره اسلام یا دولت در ایران صحبت کند دچار مشکل میشود و به همین دلیل ایرانی‌ها از آنجا گریخته و به المان آمده‌اند. بخاطر اینکه آنها آن صحبت‌ها را انجام داده‌اند. آنها در ابران مسیحی شده‌اند یا علاقه به آن داشتند یا به دلیل سیاسی آمده‌اند. در هر حال آنها خود

را درگیر این سه مقوله در ایران کردند. خیلی از شما بزرگترها مدت زیادی در المان زندگی کرده‌اید. از اینرو دید کاملی از مسیحیت دارید که آن را از طریق بررسی‌های بنیادی در جامعه کسب نموده‌اید. و با ناعدالتی‌ها و تبعیض و مشکلات شغلی مواجه شده‌اید. سوال من مثل سوال پولس است چگونه آنها را توانسته‌اید. از روی کدام دلیل این اعمال را انجام دادید.

جواب سوال اینجاست در موضوع امروز ما در غسل تعمید که ما در کلیسای خود می‌گیریم. همه ما صدا زده می‌شویم همانند پولس و فراری‌ها و همه ماها به طرزی که همه این دنیا را در کناری بگذاریم. امروز این بچه خدا یکی از خانواده اش می‌شود. در رومیان 6 پولس می‌نویسد:

ما در غسل تعمید با عیسی به صلیب و با رشد می‌کنیم.

شخصیت و وجود ما چنان نزدیک به عیسی بسته می‌شود. این بچه ایمان و بخشش دریافت می‌کند و در ملکوت خدا قرار می‌گیرد. برای او بدینترتیب مهیا شده است که در آن دنیا یک خانه ای که ویران نمی‌شود تدارک دیده شده است. و نه با ترس از عواقب فعالیت سیاسی و غیره آنجا تهدید می‌شود. این را عیسی برایمان درست کرده و همان کلامی پولس است که در خطبه امروز گفتیم. که در همه جاهای زندگیمان صادق می‌باشد در بازار و زندگی و خانواده و جشن‌ها و جاهایی که ما خوشحال یا ناراحت هستیم در تنهایی و در همه جا.

در ابتدا موضوع به داشته‌هایی ربط دارد که ما آنها را نداریم و نیازهای جهان که ما آنها را نیاز نداریم. در قدیم از این شهر کورنتی به تمام دنیا اجناس صادر میشد. سود و جایگاه تجاری او بالا می‌بود. ولی امروز ورق برگشته و دیگر از آن بازار در آنجا خبری نیست. بله همینطور است که یک روز بالا و یک روز دنیا پایین می‌رود. در روزی که این بچه غسل تعمید دریافت می‌کند او همه چیزهای خوب خدا را از او بصورت جاویدان و همیشگی دریافت می‌کند. و توسط هیچ چیزی از بین نمی‌رود و یا در بحران اقتصادی بدون ارزش گردد. گنج ما بخشش گناهان است و زندگی جاویدان که ما آن را در نزد عیسی دریافت می‌کنیم. خدا آن را به ما قول داده و تضمین کرده در کلامش و ما باید به آن اطمینان کنیم.

در کنار والدین خدا به آن بچه ایمان به او داده است که در زندگی خود از آن بهره مند شود. و او دارای پدرخوانده و نیز افراد کلیسا می‌شود و همچنین مسیحیان که الان در بین ما نیستند و یا انتهایی که در جاهای دیگر جشن می‌گیرند یا در حال مبارزه هستند می‌توانیم ما آنها را با خود

دعا می کنیم:

ای پدر قدرتمند و اسمانی تو ما را در غسل تعمیدت یکی از فرزندان قرار دادی. تو به ما در زندگی مان یک معنی و هدف و وجودیت تازه دادی. که ان برای مان در این راه قرار دارد تا مت بتوانیم توسط ان به هدفمان برسیم.

به نام عیسی مسیح دعا می کنیم.

امین.

فرط کنیم. خیلی مهم می شود اگر در خانواده مان انجوری که باید باشد سپری نشود وقتی یکی از اعضای خانواده مان به دلیل مریضی از دنیا برود از دواج ها و خانواده های مان اسمانی و بهشتی نیستند به همین دلیل از مریضی ها از مرگ از گناهان و ... تشکیل شده است. در اینجا خیلی مهم میشود برای این بچه که بداند که او متعلق به یک چیز بزرگتر از این مردن و زندگی امروزی است بلکه او در ملکوت اسمانی جا دارد. با غسل تعمید خود او یک گذرنامه ای دریافت می کند که ورود او را در پادشاهی خدا تضمین می کند و او از این رو می تواند ایمان خود را به ان محکم کند. همچنین در کارهای اداری ما نیز صدق می کند مثلا کشیش هوگو او درخواست تابعیت المانی کرده است ولی او باید ابتدا تابعیت افریقایی خود را از بین ببرد. و در حال حاضر ایشون بدون ملیت هستند و فقط در اسمان ها جایگاهی دارند.

در ادامه پولس می گوید که انهایی که گریه می کنند دیگر گریان نمی شوند و کسانی که خوشحالند در ان زمان خوشحال نبودند. من این فایده را متوجه می شوم از طریق غسل تعمید ما یک دید تازه ای دریافت می کنیم. ما به عیسی که قرار است بیاید می نگریم. و زندگی مان اینگونه یک هدف و یک پایان پیدا می کند. همچنین گریه های مان و شادی هایمان یک شکلی دیگری به خود می گیرد. ما زیاد در زندگی روزمره خود فرو نمی رویم چون مامیدانیم که ما همه رهگذر هستیم. و در اینجا یک وطن ماندگار نداریم. در اینجا خیلی روشن می گردد در خطبه کشیش که زمان در ان ایستاده است. نه فقط برای اینکه خطبه او طولانی است بلکه خدا در خارج از این زمان است. و او ما را به جاودانگی نزدیک میکند و بر ما تاثیر می گذارد. او ما را قوی و هوشیار می سازد در طول هفته در زندگی مان. بدین ترتیب ما مراسم عبادت و جشن و سزود انجام می دهیم. به خاطر اینکه ما یک قدرت اسمانی دریافت می کنیم و باعث نادیده گرفتن رویدادهای زندگی روزمره ما می شود.

و این نیروی اسمانی به ما کمک می کند که ما انسان ها و مسیحیان را با یک دیدی دیگر بنگریم. خدا انها را برای مان قرار داده تا از انها استفاده کنیم و ما نیز برای انها باشیم و اگر کاری می توانیم انجام دهیم برای انها صورت دهیم. ما همه به خانواده خدا تعلق داریم و ما همه از یک گنج برخورداریم. همه ما در بین راه هستیم و زندگی مان همه یم معنی و هدف را دارد. زمان در اینجا کوتاه است و این دنیا رو به نابودی می رود. ولی ما با عیسی از این دنیا با موفقیت عبور خواهیم کرد.

